

پیامبر اکرم (ص):  
برای شهادت حسین (ع)، حرارت و گرمایی در دل های مؤمنان است  
که هرگز سرد و خاموش نمی شود.

تکیه

وما هنوز بهت زده ایم



روزنامه نگار و فیلم ساز  
میکائیل دینانی

بعضی دلتنگی ها را نمی شود توضیح داد، آن قدر عمیق است که در کلام نمی گنجد. باید آن را زندگی کرده باشی تا درک کنی، باید خودت تجربه اش کرده باشی! باید یک شب محرم در حسینیه امام خمینی (ع) نشست باشی و ناگهان دیده باشی که چگونه هزاران نفر بی اختیار سر برمی گردانند سمت یک در و سراسیمه بلند می شوند و اشکشان بدون اینکه متوجه باشند جاری می شود. جنگ دوازده روزه وقتی تمام شد، چند روز مانده بود به محرم، پارسال همین روزها کسی نمی دانست قرار است چه اتفاقی بیفتد، آیا دوباره روضه دار بزرگ ما در حسینیه اش بازمی شود؟ باز شد اما چند روز اول خبری از حضور آقا نبود. یاد نیست روز چندم بود که سخنرانی مثل همیشه در جریان بود که ناگهان موجی از همه هم در حسینیه پیچید. چند نفر از جا بلند شدند. بعد چند نفر دیگر چند ثانیه بعد همه ایستاده بودند. هیچ کس فرمانی نداده بود. هیچ اعلامی نشده بود. فقط یک نفر وارد شده بود و همین برای تغییر حال یک حسینیه کافی بود. تغییر حال که نه، برای یک انفجار آتش فشان از احساسات و اشک ها و سوزها. آن شب اشک ها جنس دیگری داشت. روضه بود. اما شوق دیدار هم بود. خیلی ها گریه می کردند و نمی توانستند



درست نگاه کنند. حاج محمود کریمی هم انگار دست و پا گم کرده بود. همه آن صحنه را به خاطر دارند، وقتی خودش را چهار دست و پا به آفراساند و بعد آن درخواست معروف ایشان که «ای ایران بخوان...» انگار همه چیز در همان چند دقیقه خلاصه شده بود. روضه، ایران، مردم و رهبری که خودش را سرباز این ملت

ندارد و این بار کسی وارد نخواهد شد و شاید سخت ترین بخش ماجرا همین باشد. اینکه عقل می داند او دیگر نخواهد آمد اما دل هنوز حاضر نیست این حقیقت را بپذیرد. اینکه هنوز وقتی تصاویر محرم پارسال را می بینیم، گمان می کنیم چند روز دیگر دوباره همان صحنه تکرار خواهد شد، دوباره اشک و لیخند به هم گره می خورد و دوباره حسینیه رنگ دیگری می گیرد. محرم آمده است، با روضه های حسین (ع)، با اشک های زینب (س) و با داغی تازه در دل ما و شاید امسال بیش از هر سال دیگری معنای این جمله را بفهمیم که بعضی آدم ها وقتی می روند، تازه می فهمی چه سهم بزرگی از حال خوب جمعی یک ملت بوده است. نمی شود این دلتنگی را توضیح داد، نمی شود روضه بدون او را تصویر کرد، تنها امیدواری مان این است که ما امسال به نیت او عزاداری کنیم و مطمئنیم روح بلند او بیش از گذشته حاضر است و او در کنار مادرش فاطمه زهرا (س) عزاداری می کند و به نیابت از همه ما عزادار است.



برای تماشای قطعه ای ایران، که توسط حاج محمود کریمی در محضر رهبر شهید انقلاب بازخوانی شد. کد را اسکن کنید.

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاعاتی  
SHAHRARANEWS.IR  
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد  
مدیرمسئول: سید میثم موسوی مهر  
سرمدیر: سید سجاد طلوع هاشمی  
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵  
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵  
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴  
روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲  
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد  
اذان ظهر: ۱۱:۳۲:۱۷  
غروب آفتاب: ۱۸:۵۰:۵۹  
اذان مغرب: ۱۹:۱۲:۲۴  
نیمه شب شرعی: ۲۲:۳۸:۱۳  
اذان صبح فردا: ۰۲:۵۰:۲۶  
طلوع آفتاب فردا: ۰۴:۱۳:۳۴

روایت روز حسین (ع)

چه گویم در حق حسین



امیر مهدی یزدانی  
شاعر و نویسنده

معاویه. که نفرین خدا بر او باد. به یزید. که نفرین خدا بر او باد. چنین وصیت کرد و مرد، من بر تو در کار خلافت از چهار کس می ترسم، از پسر ابی بکر، عبدالرحمن، از پسر عمر، عبید... از پسر زبیر، عبید... و از پسر علی، حسین. اما پسر ابوبکر، مردی است که در یاران و دوستان او خویشتن می نگرند، هرچیز که آنان کنند، آن کنند. دست از او بدار و هرچه کند او را بدان مگیر. اما پسر عمر، مردی سخت نیک است و ترک دنیا گفته. هرگاه او را بینی سلام من بدو رسان و او را عطایای فراوان فرست.

آه ای یزید، چه گویم در حق او، گهگاهش تهدیدی کن، اما زنهار که بر او شمشیر نکشی. چندان که توانی حرمتش دار که اینان جز در حرمت و منزلت رفیع زندگانی نتوانند کرد. پس ای پسر، چنان مباش که در گذری و خون حسین در گردن داشته باشی که در هلاک افتی.

کوچه

مبادا کنار اسرائیل ایستاده باشید!



روزنامه نگار  
غلامرضا غلامی

نه آقا! نه، خانم! رهبر رشید انقلاب، حضرت آیت... سید محبتی خامنه ای، بسان حضرت سید زینب هادرجه مقدم برای ۲۰ کیلومتر پیشروی با کمبود تجهیزات می جنگیدند. عده ای در تهران با توهم فتح بغداد، فرماندهان میسیدان را خائن می خوانند! بچه های جبهه با دیدن فاصله این توهم تا واقعیت ۲۰ کیلومتر بیابان بغداد، فقط می خندیدند. این روایتی است که حسین جعفرزاده به عنوان یک پژوهشگر، نقل کرده است. این روایت شرح امروز ما نیست، اما معنای آن در امروز هم جاری است. کسانی که ندانسته هایشان بسیار بیشتر از دانسته هایشان است، متولیان امر را که اشراف به شرایط دارند به اتهام خیانت می نوازند. کارشان از سوء ظن که رهبران انقلاب از آن پرهیز داده اند گذشته است به سوء یقین رسیده اند انگار و الا چنین بی پروا، سخن نمی گفتند. بی پروایی، قدم اول بی تقوایی است. گام های بعد را خدا به خیر کند. این نوع رفتار و آن گفتار که قلم به حرمت آرامش و وحدت ملی بازنشر آن ابا می کند، آدم را یاد این کلمات دردمندان رهبر شهید انقلاب، می اندازد که در تحلیلی تاریخی و ناظر به زمان امام صادق (ع) امروز و امروزیان را مخاطب داشت. می فرمودند: «... یعنی کوتاهی های ما، یک جا دهن لقی مان، یک جا کمک نکردن مان، یک جا اعتراض کردن می بخودی مان، یک جا صبر نکردن مان، یک جا تحلیلی غلطی که از اوضاع هم تأثیرات تاریخی - یعنی این جور مسیر را عوض می کند، لذا خیلی باید مراقبت کرد.»

بله باید مراقبت کرد تا به دام بازی های طراحی شده دشمن نیفتاد. بازی ای که شما را با قصد خیر به رفتار شرمی کشاند. اولین و خطرناک ترینش، شکستن حرمت برج و باروی ولایت است. این بسیار خطرناک است که کسانی فقیه میسوسط الید و توانمند در جایگاه ولی فقیه را جواری تصویر و تصور کنند که می شود به نام او سخن گفت و می شود مسئله ای به این مهمی چون مذاکرات را به او تحمیل کرد. تحمل توهینی چنین سنگین قطعاً برای باورمندان واقعی ولایت، بسیار سنگین است.

علمدار

راوی صادق

درباره حاج سید محمد موسوی سجاسی، پیرغلامی که حافظه اش بخشی از حافظه محرم بود

نشده بود. مردم شاید نام ناظم، جودت یا عمان سامانی را نمی دانستند اما جهان آن ها را از حنجره ذاکران حفظ می کردند. این پیرغلامان، کتابخانه های سیار و زنده هیبت ها بودند. «حاج سید محمد، فرزند خانه ای بود که در آن صدای صلوات و تلاوت هر روز به گوشش می رسید. خانواده ای مذهبی که پدر و پدربزرگش جامه روحانیت بر تن داشتند. او آداب منبر را از همان ها آموخته بود. اما آنچه او را در چشم پیران روضه متمایز می کرد، حافظه شگفت انگیزی بود که در آن شعرهای آیینی بلند و بالا را نگهداری می کرد. کافی بود یک بار قصیده ای طولانی و استخوان دار را بخواند تا برای همیشه در ذهنش حک شود. هیچ کس به یاد ندارد او در مجلسی دست به جیب ببرد و تکه کاغذی بیرون بکشد. وقت روضه که می شد، سید چشم ها را می بست. به پهنای صورت اشک می ریخت و واژه ها مثل دانه های تسیخ شاه مقصود، یکی پس از دیگری روان می شدند و بر دل خسته پامبری ها می نشستند.



برای تماشای مراسم عزاداری و سوگوری حضرت اباعبدالله الحسین (ع) با مدای حاج سید محمد موسوی در حضور رهبر شهید انقلاب، کد را اسکن کنید. (شب تاسوعا) ماه محرم ۱۴۲۸-۱۳۹۵/۷/۱۹

روز واقعه

هرخانه، یک تکیه



چشم بسته توی پذیرایی تمام خانه های دوست و آشنا قدم بزنم و بدانم رد عزای فرزند علی (ع) حالا از میخ کدام دیوار با چه نقشی علم شده. ما دیگر حتی موعد روضه های خانگی دوست و آشنا را بلدیم. این سال های اخیر همه جواری برنامه ریزی می کنند که مراسم با هم تداخل نداشته باشد. از آن طرف هم خانگی خلوت تر می شود. چند روضه مانده به اربعین همه مشغول حلالیت طلبی و سفرند.

روز اول محرم تمام خانه هایی را که منتظر آمدنش هستند، از حفظم. با چشم خیال وارد هر کدام که بشوم می توانم تصور کنم همین حالا همین امروز روی کدام دیوار، چه کتیبه ای آویزان شده است. الان خوب می دانم خانه پدری، پشت آن کاناپه سه نفره، یک کتیبه مخمل نقش برجسته ای نصب شده که چهارده سال پیش، بابا از نجف خریده بود. از در خانه حاج صادق که وارد شوم، همان روبه رو، زیر متهایی که یک کتیبه سیاه به خط سرخ نصب شده و ساعت دیواری هم جایش را به سیاهی حسین (ع) داده و آمده روی دیوار کناری. توی خانه آقامرتضی، دور تا دور سقف پذیرایی، یک ردیف پارچه سراسری با خط مرثیه مستحتم به چشم می خورد. توی خانه آقا ابراهیم، دیوار بین پذیرایی و آشپزخانه، یک کتیبه سفید با خط سیاه و سرخ آویزان است. رویش سلام عاشورا نقش بسته. من می توانم



چهارده  
روزنامه نگار  
آرزو ششمه سنگی